

جعل شده؛ چرا کتاب مقدس توسط اشخاصی که فکر می‌کنیم، نوشته نشده است.

سبید علی مرکبی^۱

مقدمه

از نگاه مسیحیان، یگانه میراث معتبر منسوب به عیسی و شاگردانش، عهد جدید است. از چند دهه پس از عیسی، به دلیل عدم دسترسی به او و همچنین وفات تدریجی حواریونش، مسیحیان توجه ویژه‌ای به نوشته‌هایی پیدا کردند که در مورد عیسی سخن می‌گفتند. بعدها از بین این نوشته‌ها، ۲۷ کتاب انتخاب شد و عهد جدید را شکل داد. عهد جدید تا به امروز، که چیزی حدود بیست قرن پس از زمان عیسی و شاگردانش می‌گذرد، اهمیت و اعتبار بسیار زیادی در میان مسیحیان داشته است. مسیحیان این نوشته‌ها را کلام خدا تلقی می‌کنند و به شکلی متعبدانه، به دستورهای آن پایبند هستند.

در مقابل، برخی محققان نگاه رایج مبنی بر وحیاتی بودن هر آنچه در کتاب مقدس آمده را نادرست می‌دانند و معتقدند قطعاً بخش‌هایی از کتاب مقدس، توسط انسان‌ها نگاشته شده و خداوند نیز هیچ نقشی در به وجود آمدن آن‌ها نداشته است. از جمله این محققان، می‌توان به محقق و پژوهشگر عهد جدید، بارت ارمن^۲ اشاره کرد.

۱. سطح دو حوزه علمیه خراسان رضوی، دانش پژوه کارشناسی ارشد مسیحیت

Sa.morakkabi@gmail.com

2. Bart Ehrman.

بارت ارمن نویسنده‌ای مشهور است که گرچه در ابتدا یک مسیحی بوده و کتاب مقدس را کتابی وحیانی می‌دانسته است، اما تحقیقات بعدی او در مورد کتاب مقدس، وی را به این نتیجه می‌رساند که نمی‌توان کتاب مقدس را کتابی وحیانی دانست. ارمن برای تبیین تحقیقات و یافته‌های خود دست به قلم شده و کتاب‌های متعددی نگاشته است. در این نوشتار، گزارشی از کتاب او با عنوان جعل شده^۱ ارائه خواهیم کرد. این کتاب در هشت فصل و با قلمی جذاب و مردم‌پسند نوشته شده است.^۲

فصل اول: دنیایی سرشار از نیرنگ‌ها و جعلیات

ارمن در فصل اول کتاب خود، در خصوص جعلیات و فراگیر بودن آن در طول تاریخ سخن می‌گوید و در این زمینه، به نوشته‌ی جعلی مشهوری از قرن بیستم میلادی، یعنی دفتر خاطرات آدولف هیتلر اشاره می‌کند. جعل‌کننده‌ی این کتاب، شخصی آلمانی به نام کنراد کوچوا^۳ است که جوانی خود را به سبب جعل کردن کارت غذا، در زندان سپری کرده بود. کوچوا توانسته بود سبک نوشتاری هیتلر را تقلید کند. او با تلاشی سه ساله، در سال ۱۹۸۳ میلادی موفق به جعل این خاطرات شد. کوچوا برای فریب دادن متخصصان، مقداری چای بر روی نوشته‌های خود ریخت و با کوبیدن مکرر آن به میز، کاری کرد که دفترچه خاطرات قدیمی به نظر برسد. کوچوا موفق شد اثر جعلی خود را به قیمت ۴.۸ میلیون دلار بفروشد. یک روز پیش از انتشار این خاطرات، متخصصان مختلف برای بررسی آن جمع شدند و در این زمان، جعلی بودن آن اثبات شد. از یک طرف مشخص شد که برگه‌ها، چسب و جوهر این دفترچه همگی پس از سال ۱۹۴۵ تولید شده بوده است و از طرفی، اشتباهات بسیاری در مجموعه این خاطرات یافت شد. نهایتاً کوچوا جاعل شناخته شد و به زندان محکوم گشت.

ارمن پس از بیان این داستان، جریانات دیگری درباره‌ی به وجود آمدن آثار جعلی در دوره‌های مختلف بیان می‌کند تا به این شکل، گستردگی و خطرناک بودن پدیده‌ای به نام نوشته‌های جعلی را برای مخاطبان خود روشن سازد و در نهایت، مخاطب را با این سؤال مهم مواجه می‌سازد که آیا در قرن اول مسیحیت که دوران

1. Forged.

۲. از جمله دیگر کتاب‌های مشهور بارت ارمن، می‌توان به این عناوین اشاره نمود:

Misquoting jesus; Lost christianities; How Jesus became God; Jesus before the Gospels.

3. Konrad Kujau.

شکل‌گیری و نوشته‌شدن عهد جدید بوده است نیز جعل‌کنندگانی وجود داشته‌اند یا خیر؟ ارمن بدون هیچ تردیدی، پاسخ این سؤال را مثبت می‌داند. او معتقد است حتی خود عهد جدید نیز حاکی از وجود برخی جاعلان در آن دوره است. برای مثال در دوم تسالونیکیان ۲: ۱-۲ می‌خوانیم:

اما ای برادران، از شما استدعا می‌کنیم درباره آمدن خداوند ما عیسی مسیح و جمع شدن ما به نزد او که شما از هوش خود به‌زودی متزلزل نشوید و مضطرب نگردید، نه از روح و نه از کلام و نه از رساله‌ای که گویا از ما باشد، بدین مضمون که روز مسیح رسیده است.

سپس ارمن با بیان اینکه بحث در خصوص جعلی بودن برخی کتاب‌های عهد جدید، بحث جدیدی نیست و از گذشته در کلیسا رواج داشته است، به جریان‌هایی اشاره می‌کند که طی آن‌ها، بزرگان کلیسا منکر وثاقت برخی از ۲۷ کتاب امروزی موجود در عهد جدید شده‌اند و در این زمینه به دانشمندانی مانند دیونسیوس^۱ (قرن سوم)، جروم^۲ (قرن چهارم)، ائوسیبوس^۳ (قرن چهارم) و دیداموس کور^۴ (قرن چهارم) اشاره می‌کند که در وثاقت کتاب‌هایی مانند مکاشفه یوحنا، رساله یهودا، و رساله دوم پطرس تردید کرده و آن‌ها را نامعتبر دانسته بودند.

در ادامه فصل اول این کتاب، تکنیک‌های جعل‌کنندگان مورد بحث قرار می‌گیرد. اولین و مشخص‌ترین راهی که جعل‌کنندگان برای مخفی کردن هویت خود آن‌جام می‌دادند، پیروی از سبک و اسلوب نوشتاری شخصی است که نوشته را به نام او جعل می‌کرده‌اند. تکنیک دوم برای واقعی جلوه دادن یک نوشته جعلی، خطاب قرار دادن شخص یا اشخاصی به عنوان مخاطبان آن نوشته بوده است، اشخاصی که حقیقتاً مخاطبان آن رساله نبوده‌اند. سومین تکنیک موجود در نوشته‌های جعلی، بر حذر داشتن مخاطبان از مطالعه و تمسک به مکتوبات جعلی است! به این معنا که شخص جعل‌کننده به مخاطبان خود هشدار می‌دهد تا مبدا گرفتار نوشته‌های جعلی شوند و در اعمال و اعتقاداتشان به این‌گونه مکتوبات تمسک نمایند، چیزی که مصداق آن را در رساله دوم تسالونیکیان که متعلق به قرن اول میلادی است می‌توان مشاهده کرد. چهارمین تکنیک که آخرین روش جعل‌کنندگان برای حقیقی جلوه داده یک نوشته بوده، ارائه محصول جعل شده در

1. Dionysius.
2. Jerome.
3. Eusebius.
4. Didymus the Blind.

قالب یک اکتشاف است تا به این شکل نوشته‌ای آنان نوشته‌ای قدیمی و حقیقی به حساب آید. برخی جعل کنندگان ابتدا یا انتهای نوشته خودشان را به توصیف چگونگی ناپدید شدن و کشف آنچه جعل می‌کردند، اختصاص می‌دادند. برای مثال، ممکن است یک نویسنده کتاب خود را با توضیح خوابی که دیده آغاز نماید. در خواب به او گفته می‌شود که چاه عمیقی در جهت جنوبی درخت بلوط حفر کند و او با حفر این چاه، صندوقی چوبی می‌یابد که درون آن، نسخه‌ای قدیمی وجود دارد. سپس او از آنچه یافته، نسخه‌ای تهیه می‌کند و این می‌شود آنچه مسیح مستقیماً به یعقوب وحی کرده و تا این زمان، از جهانیان مخفی بوده است. اکنون اگر کسی سؤال کند که اگر این کتاب حقیقتاً توسط یعقوب نوشته شده، تاکنون کجا بوده است، به آسانی می‌توان به او پاسخ داد که این کتاب در زیر زمین مدفون بوده و به این جهت است که کسی از آن اطلاع نداشته است.

پس از بیان تکنیک‌های جعل کنندگان، نگاه مردمان باستان به جعلیات مورد بحث قرار می‌گیرد و ارمن دلایلی مبنی بر عدم مقبولیت چنین نوشته‌هایی در میان مردمان باستان اقامه می‌کند. ارائه این بحث بدان جهت است که در نگاه برخی محققان، جعل کردن عملی رایج و مقبول در میان مردمان باستان بوده و به این جهت، جعل کنندگان را نمی‌توان مذمت کرد. ارمن با بررسی لغوی واژگان مستعمل در زبان یونانی برای نوشته‌های جعلی، و همچنین عکس‌العمل مردمان باستان در برابر نوشته‌های جعلی، بیان می‌کند جعل کردن در دوران باستان نیز عملی قبیح به حساب می‌آمده است و به هیچ وجه نمی‌توان مقبولیتی برای این‌گونه نوشته‌ها در نظر گرفت.

فصل دوم: جعلیات به نام پطرس

فصل دوم این کتاب، به بحث در خصوص نوشته‌هایی می‌پردازد که به نام پطرس جعل شده‌اند. این‌گونه نوشته‌های جعلی را می‌توان در دو بخش مورد بررسی قرار داد: الف) مجعولاتی به نام پطرس خارج از مجموعه کتاب‌های قانونی عهد جدید؛ ب) مجعولاتی به نام پطرس در مجموعه کتاب‌های قانونی عهد جدید.

از جمله جعلیاتی که به نام پطرس به وجود آمده و به عنوان کتاب‌های معتبر شناخته نشده، می‌توان به «انجیل پطرس»، «اعمال پطرس»، «مکاشفه پطرس»، و «رساله پطرس» (که البته متفاوت از آن دو رساله‌ای است که از او در عهد جدید آمده) اشاره کرد. این نوشته‌ها را کلیسا معتبر ندانسته و در طول تاریخ نیز منازعاتی در مورد آن‌ها جریان داشته است.

جعلیات منسوب به پطرس در عهد جدید

گذشته از نوشته‌های جعلی خارج از عهد جدید، آنچه برای ما اهمیت دارد این است که ببینیم آیا این نوشته‌های جعلی به عهد جدید نیز راه یافته‌اند یا خیر؟ همان‌طور که می‌دانیم از ۲۷ کتاب موجود در عهد جدید، تنها دو رساله منسوب به پطرس وجود دارد که هر دوی آن‌ها رساله‌هایی جعلی هستند.

➤ (رساله اول پطرس)

ارمن در ابتدا، به صورت خلاصه به بررسی این دو رساله پرداخته و یکی از دلایل جعلی بودن رساله اول پطرس را آن می‌داند که این رساله شهر رم را «بابل» می‌نامد. در انتهای رساله اول پطرس، نویسنده می‌نویسد که این رساله را توسط سلوانس که برادر امین آنان بوده نوشته و خواهر برگزیده آنان که در بابل است، به آنان سلام می‌رساند (۵: ۱۳). محققان از مدت‌ها قبل متوجه معنایی خاص در این عبارت شده‌اند. طبق نقل تاریخ، شهر بابل در میان یهودیان به عنوان دشمن حقیقی خداوند به حساب می‌آمده است؛ زیرا این بابل بود که یهودیه را شکست داد و اورشلیم و معبد آن را در قرن ششم قبل میلاد نابود کرد. به دنبال این جریان تاریخی، از اواخر قرن اول میلادی مسیحیان و یهودیان نام «بابل» را به عنوان نمادی برای شهری که دشمن خدا است، استفاده می‌کرده‌اند و در آن زمان، روم، مصداق بارز چنین شهری بوده است. این ادعا زمانی تقویت می‌شود که می‌دانیم طبق سنت‌های مسیحی، پطرس اولین اسقف شهر رم بوده و می‌توان توقع داشت که این جعل‌کننده خود را ساکن رم نشان دهد.

طبق سنت‌های مسیحی، پطرس که اولین اسقف شهر رم بود در سال ۶۴ میلادی و تحت فرمان نرون شهید شده است. با توجه به این مقدمات آیا می‌توان گفت پطرس پیش از خراب شدن اورشلیم توسط رومیان (در سال ۷۰ میلادی)، رم را «بابل» خوانده است؟ با کمی دقت در زمان رخداد این وقایع درمی‌یابیم که پطرس سال‌ها قبل از وقوع این فاجعه، کشته شده است و از آن‌جا که او شاهد تخریب اورشلیم توسط رومیان نبوده، نمی‌تواند رم را با عنوان «بابل» خطاب کرده باشد. در نتیجه، باید اقرار کرد که رساله اول پطرس، سال‌ها پس از تخریب اورشلیم و شهادت پطرس نوشته شده است.

➤ (رساله دوم پطرس)

ارمن رساله دوم پطرس را نیز بررسی می‌کند. او در ابتدا این نکته را یادآور می‌شود که گرچه در رساله دوم پطرس، نویسنده با وضوح بیشتری خود را «پطرس

شمعون» معرفی می‌کند، اما جالب این‌جاست بدانیم که جعلی بودن این رساله، مقبولیت و وضوح بیشتری نزد محققان دارد. از ادله‌ای که در این بخش بر جعلی بودن این رساله ارائه می‌شود، می‌توان به شباهت این رساله به رساله یهودا و همچنین کلام مخالفان و استهزاکنندگانی اشاره کرد که معتقد به عدم تحقق پیشگویی عیسی بوده‌اند.

به صورت اجمالی باید گفت شباهت‌ها و عبارات موازی بسیاری میان رساله دوم پطرس و رساله یهودا وجود دارد و این حقیقت، محققان را بر این اعتقاد واداشته است که نویسنده رساله دوم پطرس، می‌بایست در نوشتن رساله خود، از رساله یهودا استفاده و البته در برخی بخش‌ها، تغییراتی در آن اعمال کرده باشد. علاوه بر این، نویسنده این رساله به کسانی پاسخ می‌دهد که با استهزا می‌گویند مگر عیسی وعده نداده بود تا خیلی زود بازگردد، پس چرا تاکنون از بازگشت او خبری نشده است؟ نویسنده رساله دوم پطرس در توجیه این مسأله می‌گوید که این اشخاص، فراموش کرده‌اند و یا نمی‌دانند که «یک روز نزد خدا چون هزار سال است، و هزار سال چون یک روز (است)»^۱. به عبارتی دیگر، اگر عیسی ۳۰۰۰ سال دیگر هم نیاید، هنوز دیر نشده و تأخیر ظهور عیسی این فرصت را برای مردم مهیا می‌کند تا توبه کنند.

این پاسخ نشان می‌دهد نویسنده مدت‌ها پس از عیسی زندگی می‌کرده است؛ زیرا اگر این رساله در بازه زمانی یک نسل پس از صعود عیسی نوشته شده بود، زمینه‌ای برای محقق نشدن پیشگویی عیسی و به سخره گرفتن کلام او وجود نداشت. اشکال وارد شده بر پیشگویی عیسی حاکی از این است که دوم پطرس در جامعه‌ای نگاشته شده که مردمان آن، فاصله زمانی بیش از یک نسل با صعود عیسی داشته و بازگشت عیسی تا آن زمان محقق نشده بوده است. طبعاً رساله دوم پطرس که در جامعه‌ای با فاصله زمانی بیش از یک قرن با صعود عیسی نگاشته شده را نمی‌توان منتسب به پطرس دانست، چراکه طبق روایات مسیحی، او در سال ۶۴ میلادی، یعنی حدود ۳۰ سال پس از مصلوب شدن عیسی، کشته شده است.

ارمن فصل دوم را با بیان دلیلی بر جعلی بودن هر آنچه به نام پطرس نوشته شده، خاتمه می‌دهد و بیان می‌کند که با توجه به تحقیقاتی که در مورد سواد مردمان باستان صورت گرفته، به احتمال بسیار زیاد، پطرس نیز به مانند بسیاری از شاگردان عیسی سواد خواندن و نوشتن نداشته است. به همین دلیل، نمی‌توان رساله

۱. دوم پطرس ۳: ۸.

اول و دوم پطرس در عهد جدید و همچنین دیگر نوشته‌های منسوب به پطرس که در زمره کتاب‌های اپوکریفایی هستند را حقیقتاً نوشته پطرس دانست. ارمن بیان می‌کند طبق تحقیقات صورت گرفته، تا پیش از انقلاب صنعتی، سواد خواندن و نوشتن میان مردم رواج نداشته و مردمان یک جامعه، دلیلی به هزینه کردن برای تحصیل فرزندان خود نمی‌دیده‌اند.

کاترین هیزر^۱ محقق است که یکی از جامع‌ترین تحقیقات در خصوص میزان سواد مردمان فلسطین در دوره امپراطوری روم را ارائه داده است. وی پس از بررسی تمام شواهد نتیجه می‌گیرد به احتمال زیاد، تنها سه درصد از این مردمان توانایی خواندن داشته و بیشتر این افراد نیز، از ساکنان شهرهای بزرگ و مرکزی بوده‌اند. همان‌طور که می‌توان انتظار داشت، این سه درصد، مردمانی از طبقه اشراف بوده‌اند که از هزینه و وقت لازم برای تحصیل برخوردار بوده‌اند. بنابراین، شاید بتوان گفت در میان شهرهای کوچک، تنها یک درصد مردم سواد داشته و برای خواندن متون عبری (نه یونانی) آموزش می‌دیده‌اند.

حال این سؤال مطرح می‌گردد که آیا پطرس از اشراف جامعه خود بوده است که خواندن و نوشتن را آموخته باشد؟ آنچه عهد جدید در مورد پطرس به ما می‌گوید این است که او ماهیگیری ساکن کفرناحوم جلیل بوده است. طبق یافته‌های باستان‌شناسانه، کفرناحوم در فلسطین، ساکنان اندکی داشته و روستای مهمی نبوده، حتی در منابع تاریخی به جز اناجیل، به ندرت مورد بحث قرار گرفته است. از این رو می‌توان نتیجه گرفت که ساکنان کفرناحوم، عمدتاً مردمانی بی‌سواد و فاقد توانایی خواندن و نوشتن بوده‌اند. مردمانی که به زبان آرامی سخن می‌گفته و دلیلی نداریم که در میان آنان اشخاصی مسلط به زبان یونانی بوده باشند. طبعاً پطرس نیز یکی از اعضای آرامی‌زبان این جامعه بوده و به مانند دیگران، از دوران نوجوانی شروع به کار کرده و وقت و سرمایه‌ای برای علم‌آموزی نداشته است. عهد جدید نیز این نظریه را تأیید می‌کند: «پس چون دلیری پطرس و یوحنا را دیدند و دانستند که مردم بی‌علم و اُمّی هستند، تعجب کردند و ایشان را شناختند که از همراهان عیسی بودند».^۲

با این شرایط آیا ممکن است اول پطرس (که سطح ادبیات یونانی بالایی دارد) و دوم پطرس توسط شمعون پطرس نوشته شده باشند؟ تنها در صورتی می‌توان این احتمال را پذیرفت که بگوییم پطرس پس از رستاخیز عیسی تصمیم به تحصیل

1. Catherine Hezser.

۲. اعمال رسولان ۴: ۱۳.

گرفته و در کلاس‌هایی شرکت کرده است تا بتواند بخواند. سپس وقتی خواندن را به‌خوبی آموخت، در کلاس‌هایی شرکت کرد تا بتواند بنویسد و در نهایت، دوره‌های آموزش زبان یونانی که زبانی خارجی به حساب می‌آمده را گذرانده و به این شکل در پایان عمر خود قادر به نوشتن چنین رساله‌هایی بوده است.

فصل سوم: جعلیات به نام پولس

در این فصل نیز به مانند فصل پیشین، ابتدا برخی نوشته‌های جعلی به نام پولس که خارج از مجموعه عهد جدید قرار دارند، مورد بحث قرار می‌گیرند. نوشته‌هایی مانند رساله سوم قرنتیان و رساله‌های پولس و سنکا و نیز دو رساله‌ای که مارسیون در مجموعه قانونی خود آورده بود، یعنی رساله پولس به مسیحیان اسکندریه و رساله پولس به مردمان لادوکیه.^۱

با این پیش‌فرض که تمام آنچه خارج از مجموعه عهد جدید به پولس نسبت داده شده، همگی نوشته‌هایی جعلی هستند، این سؤال مطرح می‌گردد که منسوبات به پولس در مجموعه عهد جدید چه وضعیتی دارند؟

جعلیات به نام پولس در عهد جدید

میان محققان اجماع وجود دارد که از ۱۳ رساله منسوب به پولس در مجموعه عهد جدید (که تقریباً نیمی از کتاب‌های عهد جدید را تشکیل می‌دهد)، هفت رساله را پولس نوشته است، که عبارت‌اند از: اول و دوم قرنتیان، اول تسالونیکیان، رومیان، غلاطیان، فیلیپیان، و فلیمون؛ اما شش رساله دیگر رساله‌هایی جعلی شناخته می‌شوند.

عموماً این‌طور بیان می‌شود که از مجموعه این شش رساله جعلی، سه رساله تیطس و اول و دوم تیموتائوس (معروف به رساله‌های شبانی) را یک شخص نوشته است و دیگر رساله‌ها نیز هر کدام توسط اشخاص متفاوتی نوشته شده‌اند. فصل سوم با بیان ادله‌ای بر جعلی بودن این رساله‌ها، ادامه می‌یابد.

رساله‌های شبانی: اول و دوم تیموتائوس و تیطس

علت نام‌گذاری این سه رساله به «رساله‌های شبانی» این است که در این‌جا، نویسنده‌ای که خود را پولس معرفی کرده، به همراهان خود یعنی تیموتائوس و

1. Seneca.



تیطس، رساله‌ای نوشته و وظایف آنان برای اداره کلیسا را شرح می‌دهد و البته هر کدام از این رساله‌ها، موضوع متفاوتی دارند.

این سه رساله، اولین مکتوبات پولس بودند که جعلی بودن آن‌ها مورد بررسی قرار گرفت. یکی از مسائلی که به عنوان دلیلی بر جعلی بودن اول تیموتائوس بیان گردیده این است که این رساله با آموزه‌هایی به مبارزه می‌پردازد که هیچ شباهتی به آنچه در دوران حیات پولس وجود داشته، ندارد. بلکه این آموزه‌ها شبیه عقاید نادرستی است که در قرن دوم میلادی رواج یافته و با نام «گنوسی‌گری»^۱ شناخته می‌شده است. فردریش شلایرماخر^۲ معتقد است مخالفت اول تیموتائوس با افسانه‌ها و نسب‌نامه‌های نامتناهی^۳، مانند چیزی است که بعدها توسط گنوسی‌های قرن دوم میلادی، بیان گردیده است.

از دلایل ما بر جعلی بودن رساله‌های شبانی، معنایی است که نویسنده از برخی واژگان اراده کرده است. نویسنده این رساله‌ها گاهی از واژگانی استفاده می‌کرده که در نوشته‌های پولس هم به چشم می‌خورند؛ اما نویسنده مذکور، معنا و مفهوم متفاوتی از این واژگان اراده کرده است. برای مثال، کلمه «ایمان» اهمیت بسیاری برای پولس داشته است. این کلمه در رساله‌های رومیان و غلاطیان، اشاره به این دارد که یک شخص باید به مرگ مسیح بر صلیب به عنوان راهی برای سعادت بشر، اعتماد نماید. به عبارتی دیگر، در نگاه پولس ایمان به معنای اعتماد به مسیح بوده است. اما نویسنده رساله‌های شبانی، کلمه «ایمان» را در ارتباط با مسیح تفسیر نمی‌کند؛ بلکه در این رساله‌ها، کلمه «ایمان» به معنای آموزه‌هایی است که بدنه آیین مسیحیت را به وجود آورده است.^۴ کلمه «نیکوکاری» نیز همین‌طور است.

علاوه بر کاربرد متفاوت واژگان می‌توان به اعتقاداتی در این رساله‌ها اشاره کرد که با آنچه در رساله‌های قطعی پولس آمده، تفاوت دارد. برای مثال به مسأله‌ای مانند مسأله ازدواج در رساله‌های پولس توجه کنید. پولس در رساله اول قرنتیان ۷، تأکید می‌کند که مجردان باید به مانند او سعی کنند تا همچنان مجرد بمانند، زیرا پایان جهان نزدیک است و پرداختن به امور شخصی، باعث باز ماندن از انتشار انجیل می‌شود. اما چطور می‌توان این نگاه را با نگاه موجود در رساله‌های شبانی جمع کرد؟ رساله‌های شبانی بر این مسأله تأکید دارند که رهبران کلیسا باید ازدواج

1. Gnosticism.
 2. Friedrich scheleiermacher.

۳. اول تیموتائوس ۱: ۴.

۴. تیطس ۱: ۱۳.

کنند.^۱ علاوه بر این، در خصوص مفهوم نجات نیز پولس تنها مرگ و رستاخیز عیسی را عامل نجات می‌داند و حال آن‌که در رساله‌های شبانی، فرزندآوری راه نجات زنان معرفی شده است.^۲

یکی دیگر از مشکلات اساسی رساله‌های شبانی، شرایط تاریخی نوشته شدن این رساله‌ها است. همان‌طور که می‌دانیم، پولس گمان می‌کرده که در زمان آخر زندگی می‌کند و رستاخیز عیسی از مردگان، نشانه شروع آخر الزمان و رستاخیز نهایی است. در نگاه پولس، زمان آخر آن قدر نزدیک است که حتی خود او نیز در این زمان زنده بوده و بازگشت عیسی از آسمان را مشاهده خواهد کرد.^۳ از این رو، می‌بینیم که وقتی پولس برای حل اختلافات موجود در کلیساهای، به آن‌ها نامه می‌نویسد، نامه را خطاب به رهبر آن کلیسا نمی‌نویسد، بلکه نامه خود را خطاب به همه مسیحیان کلیسا می‌نویسد. علت این امر چیست؟ مگر کلیساهایی که پولس تأسیس کرده بود رهبر نداشتند؟ چنان‌که گفتیم، در نگاه پولس بازگشت ثانوی عیسی بسیار نزدیک بوده است و با توجه به اینکه تک‌تک ایمانداران عطیه‌ای داشته‌اند، پولس نیازی نمی‌دید که برای کلیسا رهبر مشخصی انتخاب نماید. بنابراین، در کلیساهایی که پولس تأسیس کرده بود، هیچ اسقف و شماسی وجود نداشته و رهبری این کلیساهای بر عهده مردمانی بوده است که هر کدام، عطیه‌ای از روح القدس دریافت کرده بودند.

اما آنچه در رساله‌های شبانی وجود دارد، خلاف این رویه است. کلیسایی که در رساله‌های شبانی می‌بینیم، کلیسایی سازمان یافته است که چهره‌هایی مانند تیموتائوس و تیتوس، به عنوان اسقفان و شماسان آن به حساب می‌آیند. با توجه به آنچه گفته شد، می‌توان کلیساهای موجود در رساله‌های شبانی را کلیساهایی متفاوت با آنچه در دوران پولس وجود داشته معرفی کرد، کلیساهایی که سازمان‌یافتگی خوبی داشته‌اند.

شاید بپرسید علت تفاوت ساختار این دو کلیسا چیست؟ محققان معتقدند علت فقدان سلسله مراتب در کلیساهای پولسی این بوده است که او ظهور ثانوی عیسی را بسیار نزدیک می‌دانسته و از این جهت نیازی به تشکیل نظامی سازمان یافته برای کلیسا نمی‌دید. اما مدتها بعد، زمانی که

۱. تیموتائوس ۳: ۲.

۲. تیموتائوس ۲: ۱۵.

۳. تسالونیکیان ۴: ۱۴-۱۸.

رساله‌های شبانی نوشته شده‌اند، کلیسا به سبب تأخیر بازگشت ثانوی عیسی با مشکلاتی مواجه گردیده بود و به این سبب، ساختاری تشکیلاتی به خود گرفت و منصب‌های متفاوتی مانند شبانی، اسقفی، و ... در آن به وجود آمد، منصب‌هایی که هر کدام تعریف مشخص خود را داشتند. ارمن با توجه به این شواهد، بیان می‌کند که رساله‌های شبانی نمی‌تواند نوشتهٔ پولس باشد و باید این رساله‌ها را، مربوط به سال‌ها بعد از وفات پولس دانست.

با تمام این اوصاف، وجود اطلاعات شخصی فراوان در رساله دوم تیموتائوس، برخی محققان را بر این نظریه متمایل ساخته است که نمی‌توان این رساله را جعلی دانست. چطور می‌توان فرض کرد نویسنده‌ای به خوانندگان خود (که حقیقتاً خوانندگان رساله او نبوده‌اند) بگوید «هنگام آمدنت، قبایی را که در تروآس نزد کارپوس بر جا گذاشتم با خود بیاور، و نیز طومارهایم را و به‌خصوص نوشته‌های پوستین را»^۱؟

نوربرت بروکس^۲ در پاسخ به مسأله می‌گوید جاعلان در گذشته از چنین ترفندهایی استفاده می‌کرده‌اند تا از این طریق، نوشته خود را نوشته‌ای حقیقی جلوه دهند و هر گونه شکی مبنی بر جعلی بودن آن را از بین ببرند. سخنان شخصی در دوم تیموتائوس (که البته در تیطس و اول تیموتائوس کمتر به چشم می‌خورد)، به این هدف به وجود آمده‌اند تا رساله را واقعی جلوه داده، خوانندگان این رساله را به حقیقی بودن آن مجاب نمایند.

ارمن در خصوص علت جعل شدن این رساله‌ها از محققى آمریکایی به نام دنیس مکدونالد^۳ نقل قول می‌کند. مکدونالد معتقد است رساله‌های شبانی در مخالفت با نگاه موجود در اعمال رسولان پولس و داستان‌های تکلا^۴ به وجود آمده است. اعمال رسولان پولس، ازدواج را تحقیر می‌کند و به زنان (به خصوص تکلا) اجازه می‌دهد تا آموزش دهند و مسئولیت‌هایی در کلیسا به عهده گیرند. در مقابل، رساله‌های شبانی مشوق ازدواج هستند و می‌گویند رهبران کلیسا باید ازدواج کنند و تنها با پاک ماندن است که یک شخص می‌تواند وارد ملکوت آسمان گردد. علاوه بر این، رساله‌های شبانی، یگانه راه سعادت زنان را فرزندآوری می‌داند و می‌گوید زنان باید ساکت و مطیع باشند و حق تعلیم و قبول مسئولیت ندارند.

۱. تیموتائوس ۴: ۱۳.

2. Norbert Brox.
 3. Dennis MacDonald.
 4. Thecla.

رساله دوم به تسالونیکیان

دوم تسالونیکیان، رساله دیگری است که به عنوان رساله‌ای جعلی مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد. با مطالعه دوم تسالونیکیان به خوبی متوجه می‌شویم که تأکید رساله اول تسالونیکیان بر بازگشت قریب الوقوع عیسی، مشکلاتی را به وجود آورده است و رساله دوم تسالونیکیان، به دنبال حل این مشکلات است. مخاطبان این رساله به گونه‌ای تصویر شده‌اند که گویا به سبب نامه‌ای جعلی که به نام پولس دریافت کرده‌اند، گمراه شده‌اند،^۱ رساله‌ای که می‌گوید «روز مسیح رسیده است». نویسنده دوم تسالونیکیان می‌گوید زمان آخر نرسیده و پیش از ظهور عیسی، وقایع مشخصی باید رخ دهد و پس از این وقایع است که ظهور ثانوی عیسی روی خواهد داد.^۲ اما جالب این‌جاست که چنین نگاهی، در تضاد با رساله اول تسالونیکیان است. به داستان ظهور ثانوی عیسی در اول و دوم تسالونیکیان توجه کنید، بنابر روایت دوم تسالونیکیان، ظهور ثانوی عیسی در زمانی رخ خواهد داد که حوادث مشخصی به وقوع پیوندد، اما طبق روایت اول تسالونیکیان، بازگشت ثانوی عیسی ناگهانی خواهد. پولس در این خصوص می‌گوید: «زیرا خود شما به تحقیق آگاهید که روز خداوند چون دزد در شب می‌آید».^۳

علاوه بر اختلاف نگاه موجود در دوم تسالونیکیان با اول تسالونیکیان، مسأله دیگری نیز بر جعلی بودن این رساله دلالت دارد. نویسنده دوم تسالونیکیان خود را پولس نامیده و می‌گوید که خود او تحیت آخر رساله‌اش را نوشته است (به این معنا که بخش‌های قبلی رساله، توسط یک کاتب نوشته شده‌اند). گذشتگان با مطالعه این رساله می‌توانستند تفاوت دست خط را مشاهده کرده و مطمئن شوند بر خلاف رساله‌هایی که به نام پولس جعل شده (دوم تیموتائوس ۲:۲)، این رساله حقیقتاً توسط او پدید آمده است. نکته قابل توجه این‌که نویسنده ادعا می‌کند در خاتمه تمام نامه‌هایش، تحیتی به دست خود می‌نوشته است. اما وقتی رساله‌های قطعی پولس را بررسی می‌کنیم، چنین چیزی در بسیاری از آن‌ها وجود ندارد و نمی‌توان گفت او در خاتمه دیگر رساله‌هایش، بر موثق بودن رساله‌های خود تأکید داشته است. بنابراین، عبارات انتهایی دوم تسالونیکیان را تنها در صورتی می‌توان به خوبی فهمید که

۱. دوم تسالونیکیان، ۲:۲.

۲. همان، ۲:۲.

۳. همان، ۵:۲.

بگوییم شخصی این رساله را به نام پولس جعل کرده و تلاش داشته است تا رساله جعلی خود را رساله‌ای معتبر و موثق جلوه دهد.

رساله به افسسیان

رساله دیگری که در ادامه مورد بحث قرار می‌گیرد، رساله پولس به افسسیان است. ارمن در خصوص این رساله می‌گویند که خود او نیز در ابتدا این رساله را رساله‌ای جعلی نمی‌دانسته، اما با گذر زمان و مقایسه این رساله با دیگر رساله‌های قطعی پولس، اختلافاتی میان آن‌ها مشاهده کرده است که حاکی از جعلی بودن این رساله است. برخی از دلایل ارمن در این خصوص، از این قرارند:

الف) سبک نگارشی رساله افسسیان: با بررسی سبک نگارشی این رساله، متوجه تفاوت‌های میان این رساله و رساله‌های قطعی پولس می‌شویم. پولس معمولاً با جملاتی کوتاه سخن می‌گفته است، اما جملات موجود در رساله افسسیان طولانی و پیچیده هستند.

ب) اراده معنایی متفاوت از کلمات: مهم‌ترین دلیلی که باعث می‌شود رساله به افسسیان را مربوط به پولس ندانیم این است که کلام نویسنده این رساله در برخی بخش‌ها، متفاوت از چیزی است که در رساله‌های قطعی پولس به چشم می‌خورد. برای مثال افسسیان ۲: ۱-۱۰ در ظاهر حاوی آموزه‌هایی همانند آموزه‌های مطرح‌شده رساله‌های پولس است. این عبارت به مانند رساله‌های قطعی پولس به ما می‌گوید که مؤمنان به خاطر گناهانشان از خدا جدا شده‌اند، اما از طریق فیض خدا (نه از طریق اعمالشان) مورد بخشش او قرار گرفته‌اند. همان‌طور که می‌بینیم، ظاهراً اعتقاد موجود در این عبارات، همان چیزی است که در رساله‌های قطعی پولس نیز به چشم می‌خورد. اما در نگاهی دقیق‌تر، نکات بیشتری آشکار می‌گردد. گرچه افسسیان ۲: ۱-۱۰ در مورد رابطه یهودیان و غیر یهودیان سخن می‌گوید، اما هیچ اشاره‌ای به آنچه مهم‌ترین دغدغه پولس بوده، نمی‌کند. پولس تأکید داشت که التزام به شریعت موسی، هیچ نقشی در رستگاری مؤمنان ندارد، اما نویسنده افسسیان تنها در خصوص امکان رستگاری بدون نیاز به «اعمال نیک» سخن می‌گوید که البته بحثی متفاوت از «اعمال شریعت» است و گویا این نویسنده بر خلاف پولس، به بحث از شریعت اهمیت نمی‌داده است.

ج) تصویرگری پولس از گذشته خود: پولس در رساله به افسسیان خود را به عنوان شخصی معرفی می‌کند که پیش از ایمان به مسیح، توجه چندانی به معنویات نداشته است: «که در میان ایشان، همه ما نیز در شهوات جسمانی خود قبل از این

زندگی می‌کردیم و هوس‌های جسمانی و افکار خود را به عمل می‌آوردیم و طبعاً فرزندان غضب بودیم، چنان‌که دیگران^۱. اما این توصیف بر خلاف چیزی است که در رساله‌های قطعی او آمده است. برای مثال پولس در فیلیپیان می‌گوید: «هرچند مرا در جسم نیز اعتماد است... از جهت غیرت جفا کننده بر کلیسا، از جهت عدالت شریعتی، بی‌عیب. اما آنچه مرا سود می‌بود، آن را به خاطر مسیح زیان دانستم»^۲.

با توجه به نمونه‌هایی که از تعارض رساله افسسیان با رساله‌های قطعی پولس مشاهده کردیم، مشخص می‌شود که قطعاً نمی‌توان پولس را به عنوان نویسنده این رساله به حساب آورد. نظریه‌ای که در مورد نویسنده این کتاب مطرح می‌شود این است که به احتمال زیاد رساله افسسیان توسط یکی از اعضای کلیسای پولس نوشته شده تا مرجعی برای رفع و رجوع مشکلات کلیسای او باشد. نویسنده با جعل این رساله راه‌حل‌های خود را از زبان پولس بیان می‌کند تا به این شکل، کلام او مقبولیت لازم را به دست بیاورد و مردم نسبت به آن تعبد داشته باشند.

رساله به کولسیان

ادله ما بر اینکه رساله کولسیان توسط پولس نوشته نشده، شباهت بسیاری به دلایل مذکور در مورد رساله افسسیان دارد. برای مثال، سبک نگارشی و محتوای این رساله تفاوت بسیاری با رساله‌های قطعی پولس دارد. محقق آلمانی به نام والتر بوجارد^۳ در پژوهشی، تمام ویژگی‌های زبانی این رساله را مورد بررسی قرار داده و تعداد حروف ربطی، مصدرها، مفعول‌ها و دیگر ویژگی‌های این متن را بررسی کرده است. او به طور ویژه، کولسیان را با رساله‌هایی از پولس که حجم مشابهی داشته‌اند، مقایسه می‌کند، رساله‌هایی مانند غلاطیان، فیلیپیان، و اول تسالونیکیان. رساله به کولسیان و سه رساله مشابه‌اش، تفاوت‌های شگفت‌آور و البته قابل تأملی دارند. برای مثال به چند نمونه توجه کنید:

- حروف ربطی مقایسه‌ای (مانند: ولی، گرچه) در غلاطیان، ۸۴ مرتبه؛ در فیلیپیان، ۵۲ مرتبه؛ در اول تسالونیکیان، ۲۹ مرتبه؛ و در کولسیان، تنها ۸ مرتبه تکرار شده‌اند.

۱. افسسیان ۲: ۳.

۲. فیلیپیان ۳: ۴-۷.

3. Walter Bujard.

- حروف ربطی مبین علت (مانند: زیرا) در غلاطیان، ۴۵ مرتبه؛ در فیلیپیان، ۲۰ مرتبه؛ در اول تسالونیکیان، ۳۱ مرتبه؛ و در کولسیان، تنها ۹ مرتبه تکرار شده‌اند.
- حروف ربطی مانند «که» و «آنچنان که» در آغاز جمله‌ها در غلاطیان، ۲۰ مرتبه؛ در فیلیپیان، ۱۹ مرتبه؛ در اول تسالونیکیان، ۱۱ مرتبه؛ و در کولسیان، تنها سه مرتبه تکرار شده‌اند.

این فهرست چندین صفحه ادامه می‌یابد و با بررسی تمام ویژگی‌های ادبی این رساله‌ها، اطلاعاتی در اختیار ما قرار می‌دهد که همگی حاکی از تفاوت سبک نوشتاری رساله‌های قطعی پولس با رساله کولسیان است.

علاوه بر این، مضامینی که مورد توجه نویسنده کولسیان بوده نیز با مضامین موجود در رساله‌های قطعی پولس تفاوت دارد و شبیه مضامینی است که در رساله افسسیان آمده است. برای مثال در این رساله نیز نویسنده ادعا دارد که مسیحیان به سبب تعمید گرفتن، اکنون با مسیح رستخیز کرده‌اند.^۱ اما چنین اعتقادی خلاف اعتقاد موجود در رساله‌های قطعی پولس است که در آن، رستخیز امری جسمانی و مربوط به آینده است. بنابراین آنچه در این جا داریم (دقیقاً به مانند رساله افسسیان) رساله‌ای است که توسط یکی از اعضای کلیسای پولس نوشته شده و به دنبال حل مشکلات موجود در این کلیساها بوده است.

فصل چهارم: مسیحیان و توجیه جعلیات

فصل چهارم به بیان توجیهاتی می‌پردازد که در پاسخ به ادعای جعلی بودن برخی نوشته‌های کتاب مقدس مطرح شده‌اند. ارمن در ابتدای این فصل به این نکته اشاره می‌کند که مسیحیان هنگام بحث درباره جعلی بودن نوشته‌های قدیمی جانبداران عمل می‌کنند و بین نوشته‌های عهدجدید و نوشته‌های خارج از عهدجدید تفاوت می‌گذارند. او می‌گوید برخی از محققان هنگامی که اثبات می‌شود یک نوشته جعلی است، اگر آن نوشته جزو مجموعه قانونی عهدجدید نباشد، بدون هیچ بیم و هراسی از عنوان «جعلی» برای اشاره به آن کتاب استفاده می‌کنند، اما وقتی در مورد

۱. و در وی مختون شده‌اید، به ختنه ناساخته به دست، یعنی بیرون کردن بدن جسمانی، به‌وسیله اختتان مسیح. و با وی در تعمید مدفون گشتید که در آن هم برخیزانیده شدید به ایمان بر عمل خدا که او را از مردگان برخیزانید. و شما را که در خطایا و نامختونی جسم خود مرده بودید، با او زنده گردانید چون که همه خطایای شما را آمرزید (کولسیان ۲: ۱۲-۱۳).

نوشته‌های موجود در عهد جدید سخن می‌گویند، از به کار بردن این لفظ خودداری کرده، از کلمه «سود اپوکریفا»^۱ (یا مجعول العنوان) استفاده می‌کنند. در ادامه، ارمن بحث خود را با بیان توجیهات مسیحیان ادامه می‌دهد که به اختصار در این جا طرح خواهند گردید:

الف) عدم قصد سوء و فریبکاری نویسندگان سود اپوکریفایی

عده قابل توجهی از محققان مسیحی با قبول اینکه امکان دارد نوشته‌هایی جعلی در کتاب مقدس وجود داشته باشد، معتقدند این نوشته‌ها به هدف فریب دادن دیگران به وجود نیامده‌اند و به این دلیل، نمی‌توان آن‌ها را محکوم کرد.

یکی از محققان مسیحی بیان می‌کند اینکه نویسنده نام واقعی خود را پنهان کند، امری رایج در ادبیات نخستین بوده است و نمی‌توان آن را عملی غیر اخلاقی دانست؛ بلکه این سبک از نوشتار، همانند کاری است که بسیاری از محققان امروزی آن‌جام می‌دهند و برای مثال از روی تواضع، نام شخص دیگری را به جای نام خودشان بر کتابی که نوشته‌اند، ثبت می‌کنند.

این نویسنده در یک بخش درست می‌گوید، جعلیات در دوران باستان رواج داشته است؛ اما اینکه بگوییم کار او به مانند نوشته‌های امروزی است که در آن، نویسنده به سبب تواضع نام خود را ذکر نمی‌کند، برداشت صحیحی از جعلیات نیست؛ زیرا در دوران باستان نیز گاه نویسندگان کتاب‌های خود را بدون مشخص کردن نام خود می‌نوشته‌اند (و تواضع مستلزم این نیست که نام شخص دیگری را بر نوشته خود بگذاریم). آنچه این محققان باید بدان پاسخ گویند این است که اگر هدف جعل کنندگان تواضع بوده، چرا نوشته خود را بدون نام باقی نگذارده و نام شخص دیگری را بر آن می‌نوشته‌اند؟

ب) همپانی بودن کتاب‌های سود اپوکریفایی

توجیه دیگری که بر مقبولیت نوشته‌های جعلی اقامه می‌گردد این است که شخصی که مثلاً رساله به کولسیان را جعل کرده و به پولس نسبت داده، به دنبال فریب دادن مسیحیان نبوده است. در پاسخ به این توجیه باید گفت که اگر هدف این افراد فریب دادن نبوده، پس چه هدفی از این کار داشته‌اند؟ برخی جعل‌کنندگان به هدف کسب درآمد نوشته‌هایی جعل می‌کرده‌اند و طبعاً کسب درآمد از طریق جعل کردن زمانی رخ می‌دهد که مخاطبان فریب خورده و کتاب او را خریداری نمایند. هدف برخی دیگر از مردم این بوده است که با جعل یک نامه به نام شخصیتی

1. Pseudepigrapha.

بزرگ، مردم را به جنگ دعوت نمایند، اما اگر قرار بود مردم فریب جعل کننده را نخورند، چطور امکان داشت در جنگ شرکت کنند؟ در میان مسیحیان نیز، جعلیات به این سبب به وجود می‌آمدند تا آنچه نویسنده بیان می‌کند اثر بیشتری بر خوانندگان بگذارد و به خوبی میان جوامع مختلف منتشر گردد. اما سؤال این است که اگر مردم بدانند که مثلاً این کتاب، حقیقتاً توسط اشخاصی مانند پطرس، پولس و یا افلاطون نوشته نشده‌اند، چه انگیزه‌ای برای مطالعه کردن آن خواهند داشت؟ نگاهی که از گذشته میان محققان رواج داشته آن است که هنگامی که در صدر مسیحیت، نویسنده‌ای مسیحی کتاب خود را به نام شخص دیگری ثبت می‌کرده، این کار ناشی از وحی روح القدس بوده است. گرچه این نگاه در طول تاریخ طرفداران زیادی داشته، اما هیچ‌گاه به نگاهی غالب مبدل نگردیده است. این دیدگاه مشکلاتی دارد؛ مثلاً این‌که بگوییم نویسنده‌های دوران باستان به این دلیل که از جانب روح القدس سخن می‌گفته‌اند، نام خود را ذیل آن نوشته ذکر نمی‌کرده‌اند، کلام قابل قبولی نیست؛ زیرا پولس که به اعتقاد مسیحیان از جانب روح القدس سخن می‌گفته است، رساله‌هایش را با نام خود امضا می‌کرده است. مشکل دیگر این توجیه این است که اگر این نویسندگان نمی‌خواستند کلام روح القدس را به نام خود ثبت کنند، پس چرا کتاب خود را به خدا یا روح القدس منتسب نمی‌کرده‌اند و نام یک انسان را ذیل آن می‌نوشتند؟ گرچه این نگاه می‌تواند توجیهی برای نوشته‌های فاقد نام در دوران باستان باشد، اما اشکال ما همچنان بی‌پاسخ باقی می‌ماند: چرا در برخی موارد نویسندگان نوشته‌های خود را به نام اشخاص دیگری امضا می‌کرده‌اند؟

ه؛ نظریه کاتبان

پاسخ مشهور دیگری که در این زمینه وجود دارد آن است که نویسندگان کتاب مقدس برای نوشتن رساله‌های خود، در برخی موارد، خودشان دست به قلم نمی‌برده‌اند و از کاتبان کمک می‌گرفته‌اند. در این موارد امکان دارد کاتب، سبکی متفاوت از سبک شخص دیکته‌کننده (مانند پطرس یا پولس) داشته باشد.

کتابت رساله از طریق کاتبان گاه به این صورت بوده است که نویسنده، کلمه به کلمه آنچه را قصد داشته، برای کاتب املاء می‌کرده تا او آن‌ها را بنویسد. در این صورت، کتابت شخص کاتب، تأثیری در سبک نوشتاری، لغات و مضامین بیان شده توسط نویسنده نخواهد داشت و به این جهت، با این فرض نمی‌توان اختلافات مذکور را توجیه کرد. گاهی اوقات نیز نویسنده کاتب را موظف به بازنویسی نوشته

خود می کرده است، اما باید دانست که این نوع رابطه میان کاتب و نویسنده بسیار نادر بوده و تنها در میان مردمان سطوح بالای جامعه دیده می شده است، بنابراین نمی توان این توجیه را در مورد رساله های عهد جدید مطرح کرد. در موارد دیگر، شخصی که رساله به نام او ثبت می شد، از کاتب درخواست می کرد تا رساله ای در موضوعی مشخص بنویسد. در این موارد این امکان وجود دارد که محتوا و سبک نگارشی آن نامه با آنچه نویسنده اصلی ممکن بود بنویسد، تفاوت داشته باشد؛ البته باز هم این رساله به نام نویسنده اصلی ثبت خواهد گردید، نه به نام کاتب. این نظریه بسیار مشهور است و تفاوت های موجود در رساله های جعلی پولس با رساله های قطعی او را به این نحو توجیه کرده اند.

حقیقت این است که اگر اثبات شود نویسندگان کتاب مقدس برای نوشتن منویات خود از کاتبان استفاده می کرده اند، بسیاری از مشکلاتی که بیان کردیم، مرتفع خواهد شد، اما علی رغم مشهور بودن این ادعا باید اقرار کرد که هیچ شاهی مبنی بر وجود این گونه همکاری میان نویسنده و کاتب، از دوران باستان به ما نرسیده است.

تاریخدانان باید تصمیم بگیرند که کدام یک از این نظریه ها را انتخاب نمایند: نظریه کاتبان که هیچ سابقه ای از آن در دست نداریم و نمی دانیم آیا چنین فرآیندی در دوران باستان روی داده است، و یا نظریه جعل که مثال های فراوانی برای آن در دوران باستان می توان مشاهده کرد و جعلیات بسیاری در طول تاریخ وجود داشته اند. گروه دیگری از محققان وجود دارند که با تکیه به آنچه بیان گردید این گونه رساله ها را نوشته هایی حقیقتاً جعلی می دانند. نوربرت بروکس پس از بررسی تمام بحث های گذشته بیان می کند: مطالعات معاصر بر روی جعلیات حاکی از این است که جعلیات ادبی حتی در آن زمان نیز مورد بحث بوده و به هیچ وجه به عنوان امری رایج، مورد پذیرش نبوده است.

فصل پنجم: جعلیات در مقابله با یهودیان و مشرکان

ارمن با نگاهی جدید به پدیده جعلیات در دوران باستان این مسأله را بیان می کند که نوشته های جعلی نوعی سلاح در دوران باستان به حساب می آمده است، سلاحی کاربردی در منازعات دینی. مسیحیان نوشته هایی جعل می کردند تا بتوانند در منازعات خود با یهودیان و مشرکان از آن ها بهره جویند. از جمله نوشته های جعلی خارج از عهد جدید که در این تقابلات به وجود آمده اند، به این موارد می توان اشاره

کرد: انجیل پطرس،^۱ انجیل نکودیموس،^۲ انجیل پیلاتس،^۳ رساله هرود به پیلاتس،^۴ و گزارش‌های پنطیوس پیلاتیس.^۵

فصل نهم: جعلیات در برابر معلمان دروغین

علاوه بر نزاع‌های سنگینی که میان مسیحیان با یهودیان و مشرکان صورت می‌گرفت، مناظرات و بحث‌هایی نیز میان گروه‌های مختلف مسیحی جریان داشت. این بحث‌ها گاه سرشار از خشونت و نفرت بود و در آن، فرقه‌های متفاوت مسیحی یکدیگر را با القابی ناشایست خطاب می‌کردند و در بسیاری مواقع، طرف مقابل را خارج از زمره مسیحیان به حساب می‌آوردند. رساله‌های پولس به کلیساهای خود، دلیل خوبی بر وجود این‌گونه منازعات است. پولس با مشاهده منازعاتی که در کلیساهای او به وجود می‌آمده، برای اصلاح امور آن‌ها، رساله‌هایی تدوین می‌کرده است. از آن جمله می‌توان به رساله پولس به غلاطیان اشاره کرد. پولس این رساله را به این دلیل نوشت که در کلیسای غلاطیه، برخی مدعی بودند پولس با شرط نکردن ختنه و یهودی شدن برای ایمان آوردن غیریهودیان، عملی خلاف دستور عیسی و حواریون آن‌جام داده است. در نگاه آنان، عیسی فردی یهودی بود، شریعت یهود را آموزش داد و پیروان او نیز مردمانی یهودی بوده‌اند و او را به عنوان مسیح خود به حساب می‌آورده‌اند که توسط خدای یهودیان و به سوی مردم یهودی فرستاده شده است.

کلیسای قرن‌تس نیز از منازعات مسیحیان در امان نبود. مخالفان پولس در این شهر بر این امر تأکید داشتند که پولس خطیبی ضعیف است و هیچ دلیلی برای اثبات الهی بودن تعالیم خود ارائه نمی‌دهد. در حالی که آنان عطایایی داشتند که به وسیله آن، برتری پیام خود را به دیگر مؤمنان نشان می‌دادند و آن را دلیلی بر این می‌دانستند که آنان هم اکنون به همراه عیسی رستخیز کرده، حیاتی آسمانی را تجربه می‌کنند. در شهر رم نیز برخی پولس را به عنوان رهبری واقعی برای مسیحیان قبول نداشتند و وی را تقبیح می‌کردند. آنان در نقد پولس می‌گفتند او غیریهودیان را از یهودیانی که درون کلیسا هستند برتر می‌داند و همچنین از انجیلی طرفداری می‌کند که نوعی زندگی عاری از تعالیم اخلاقی را ترویج می‌دهد.

1. The Gospel of Peter.
2. The Gospel of Nicodemus.
3. Pilate Gospels.
4. The Letter of Herod to Pilate.
5. The Report of Pontius Pilate.

ارمن پس از توضیح منازعاتی که در کلیسای نخستین میان فرقه‌های مسیحی رواج داشته، رساله یهودا را از جمله بخش‌های عهد جدید معرفی می‌کند که در پاسخ به این گونه منازعات، جعل گردیده است. از جمله ادله‌ای که بر جعلی بودن این رساله اقامه می‌گردد این است که یهودا شخصی اهل جلیل و از مردمان سطح پایین جامعه بوده و بعید است که بتوان او را شخصی باسواد و قادر به نوشتن به زبان عبری دانست، چه برسد به زبان یونانی که زبانی خارجی به حساب می‌آمده است. دلیل دیگری که بر جعلی بودن این رساله اقامه می‌گردد، یهودا ۱: ۱۷ است: «اما شما ای حبیبان، به خاطر آورید آن سخنانی که رسولان خداوند ما عیسی مسیح پیش گفته‌اند». ارمن معتقد است از سبک بیانی این آیه می‌توان متوجه شد که رساله یهودا، سال‌ها بعد از دوره رسولان نوشته شده است.

همان‌طور که می‌دانیم، پولس در تاریخ مسیحیت، شخصیت جنجال‌برانگیزی بوده است و به این سبب، جعلیات بسیاری بر ضد او و یا در دفاع از او به وجود آمده‌اند. از جمله جعلیاتی که بر ضد پولس به وجود آمده‌اند، می‌توان به رساله پطرس (رساله‌ای غیر از آنچه در عهد جدید آمده است) و رساله یعقوب اشاره کرد. از جمله ادله‌ای که ارمن در خصوص جعلی بودن رساله یعقوب بیان می‌کند این است که نویسنده این رساله، با مسائلی به مبارزه پرداخته است که سال‌ها پس از پولس به وجود آمده‌اند. علاوه بر این، یعقوب اورشلیم اعتقاد داشت که یهودیان پیرو عیسی باید شریعت موسوی را به خوبی رعایت کنند، ولی این دغدغه به هیچ وجه در رساله یعقوب دیده نمی‌شود و نویسنده این نامه که خود را یعقوب اورشلیم می‌نامد، «عمل» را به معنای آن‌جام دادن «کارهای خوب» استعمال می‌کند، نه رعایت قوانین شریعت موسی (مانند رعایت سبت، خوردن گوشت حلال، و ختنه کردن).

طرفداران پولس نیز نوشته‌هایی در دفاع از او جعل کرده‌اند که از این جمله، می‌توان به رساله‌هایی مانند اول و دوم پطرس و همچنین کتاب اعمال رسولان اشاره کرد. ارمن انگیزه طرفداران پولس برای جعل چنین نوشته‌هایی را سازگار نشان دادن پولس با دیگر حواریون می‌داند. برای مثال در مورد رساله اول پطرس باید توجه داشت که این رساله برای اشخاصی نوشته شده است که در قلمرو تبلیغی پولس بوده‌اند و شخصی به مانند پطرس که به تبلیغ میان یهودیان مشغول بوده، ارتباطی با آن مناطق نداشته است. اما طرفداران پولس که می‌دیدند در نگاه بسیاری مسیحیان، پطرس و پولس فهم متفاوتی از کتاب مقدس داشته و با هم در نزاع بوده‌اند، رساله‌ای از جانب پطرس خطاب به مردمان مناطقی که پولس در آن تبلیغ

می‌کرده جعل می‌کنند تا به این شکل، مسیحیان را قانع کنند که خود پطرس نیز به تبلیغ در میان غیریهودیان اعتقاد داشته و حتی خود او، برای این مردمان نامه‌ای ارسال کرده است.

از همه مهم‌تر، الاهیاتی که در رساله اول پطرس مشاهده می‌شود، الاهیات پولسی است: تنها ایمان است که می‌تواند موجب سعادت بشر باشد (۱: ۹)؛ پایان همه چیز نزدیک است (۴: ۷)؛ مرگ مسیح نجات از گناهان را به ارمغان آورده است (۲: ۲۴؛ ۳: ۱۸) و

دوم پطرس نیز با هدف مشابهی جعل شده است، هدفی که در رساله دوم پطرس ۳: ۱۵-۱۶ به‌وضوح بیان گردیده است: «و تحملِ خداوند ما را نجات بدانید؛ چنان‌که برادر حبیب ما پولس نیز برحسب حکمتی که به وی داده شد، به شما نوشت؛ و همچنین در سایر رساله‌های خود این چیزها را بیان می‌نماید؛ که در آن‌ها بعضی چیزهاست که فهمیدن آن‌ها مشکل است، و مردمان بی‌علم و ناپایدار آن‌ها را مثل سایر کتب تحریف می‌کنند، تا به هلاکت خود برسند».

در این عبارت چند نکته مهم وجود دارد: پطرس، پولس را با عبارت «برادر حبیب ما» خطاب می‌کند و می‌گوید دیگر مسیحیان نامه‌های پولس را تحریف کرده‌اند، همان‌طور که با دیگر متون مقدس چنین کرده‌اند. از این آیات برداشت می‌شود که نامه‌های پولس حقیقت را بیان کرده و پطرس نیز با گفته‌های پولس موافق بوده است.

فصل هفتم: نسبت‌های نادرست، بافته‌های تاریخی، تحریفات، و سرقت ادبی

فصل هفتم این کتاب، موضوعات چهارگانه‌ای را بررسی می‌کند که تحت عنوان جعلیات نمی‌آید؛ از این جهت، این فصل را می‌توان فصلی الحاقی به مباحث جعلیات دانست.

الف) انتساب‌های نادرست

در میان کتاب‌هایی که در زمان‌های گذشته نوشته می‌شدند، نوشته نشدن نام نویسندگان، نسبت به امروز شیوع بیشتری داشته است و به این جهت، در ۹ کتاب از مجموع ۲۷ کتاب عهد جدید (که معادل یک سوم این مجموعه است)، نام نویسندگان نیامده است.

هنگامی که پدران کلیسا می‌خواستند کتاب‌هایی که باید در مجموعه عهد جدید بیابند را تعیین کنند، لازم بود بدانند چه کسی کدام کتاب را نوشته است، زیرا تنها کتاب‌هایی که با رسولان ارتباط آشکاری داشتند، می‌توانستند در مجموعه عهد جدید قرار بگیرند. از این جهت، کلیسا اقدام به انتساب این کتاب‌ها به اشخاصی کرد که به نظر می‌رسید نویسنده آن‌ها باشند. برای مثال، هیچ یک از چهار انجیلی که امروزه در عهد جدید آمده‌اند، نویسنده خود را مشخص نکرده‌اند و تقریباً یک قرن پس از نگارش با نام‌های متی، مرقس، لوقا و یوحنا پیوند یافته‌اند. از دیگر کتاب‌های مجموعه عهد جدید که فاقد نام نویسنده هستند، می‌توان به اعمال رسولان، عبرانیان، و رساله‌های اول، دوم و سوم یوحنا اشاره کرد.

ب) بافته‌های تاریخی

مضامین بسیاری در عهد جدید وجود دارد که علی‌رغم برخورداری از ظاهری تاریخی، نمی‌توان آن‌ها را بیانگر وقایعی که در زمان عیسی روی داده، دانست. از آن جمله، می‌توان به روایتی اشاره کرد که مردانی حکیم، با راهنمایی ستاره‌ای موفق به یافتن عیسی می‌شوند.^۱

ج) تمریفات

علاوه بر جعلیات، انتساب‌های نادرست و بافته‌های تاریخی، نوع دیگری از متون فریب دهنده وجود دارد که تحت عنوان «متون تحریف‌شده» شناخته می‌شود. تحریف زمانی رخ می‌دهد که شخصی، متن نوشته شده توسط نویسنده‌ای را نسخه‌برداری کند و در حین نسخه‌برداری، متن اصلی را به نحوی تغییر دهد؛ برای مثال، بخشی از آن را حذف کند، چیزی به آن بیفزاید یا کلمات آن را تغییر دهد. در چنین شرایطی، وقتی شخص دیگری این نسخه را مطالعه کند، طبعاً کلمات الحاقی را نیز متعلق به نویسنده اصلی خواهد پنداشت. فرض بیان شده شباهت بسیاری به جعلیات دارد؛ با این تفاوت که در آن‌جا، نویسنده کل کلام خود را به شخص دیگری نسبت می‌دهد، اما در این‌جا صرفاً چند عبارت به شخصی دیگر نسبت داده می‌شود، نه یک کتاب کامل. از جمله آیاتی از کتاب مقدس که ذیل این عنوان می‌تواند مورد بحث قرار گیرد، ۱۲ آیه انتهایی انجیل مرقس است، آیاتی که در نسخه‌های قدیمی انجیل مرقس وجود ندارد و می‌توان آن‌ها را آیاتی الحاقی دانست که نسخه‌برداران، آن‌ها را به کتاب مقدس افزوده‌اند.

۱. متی ۲: ۲.

د) سرقت ادبی

آخرین مسأله‌ای که ارمن در این فصل پیرامون آن سخن می‌گویند، وجود سرقت‌های ادبی گوناگون در کتاب مقدس است. به این معنا که با بررسی کتاب مقدس، نوعی ارتباط ویژه میان بخش‌های متفاوت آن مشاهده می‌شود، مشاهده‌ای که می‌تواند حاکی از این باشد که برخی نویسندگان کتاب مقدس، در نوشتن کتاب خود، از نوشته‌های دیگران استفاده کرده و نهایتاً، محصول کار آنان را بدون ذکر منبع، به نام خود ثبت کرده‌اند؛ شبیه به چیزی که امروزه با نام «سرقت ادبی» شناخته می‌شود و مجازات‌های سنگینی به دنبال دارد. از جمله مثال‌هایی که ارمن بر اثبات ادعای خود اقامه می‌کند، می‌توان به یهودا ۴-۱۳، ۱۶-۱۸ و رساله دوم پطرس ۱: ۲-۱۸، ۳: ۱-۳ و همچنین روایت اناجیل هم‌نوا اشاره کرد که شباهت ویژه‌ای میان آن‌ها وجود دارد. اگر چنین شباهتی در میان نوشته‌های امروزی وجود داشته باشد، نویسنده محکوم به ارتکاب سرقت ادبی خواهد گردید.

فصل هشتم: جعلیات، اکاذیب، و فریب‌های موجود در عهد جدید

در ابتدای فصل هشتم که آخرین فصل است، ارمن این نکته را بیان می‌کند که جعلیات و اکاذیب منتسب به زندگی عیسی، منحصرأ مربوط به آنچه در دوران باستان به وجود آمده نیست، بلکه تعداد بسیاری از آنچه مردم به عنوان داستان‌های اپوکریفایی نقل می‌کنند، مربوط به روایاتی است که از جعلیات امروزی نشئت گرفته‌اند. از جمله این جعلیات می‌توان به کتابی با عنوان حیات ناشناخته عیسی^۱ اشاره کرد، کتابی که در آن، عیسی پیش از آغاز رسالت عمومی خود، به هند می‌رود و در آن‌جا اسرار شرق را می‌آموزد. ارمن با توجه به تمام آنچه تا به این‌جا مورد بحث قرار گرفت بیان می‌کند هر کسی و در هر دوره‌ای می‌تواند اقدام به جعل کتاب‌هایی کرده باشد و نمی‌توان پدیده جعلیات مسیحی را به دوره خاصی منحصر کرد. علاوه بر این، دلایل جعل‌کنندگان نیز متفاوت بوده است و در این میان، جعل‌کنندگانی را می‌توان یافت که از روی قصد خدمت به مسیحیت و رساندن پیام عیسی، کتاب‌هایی جعلی را به وجود می‌آورده‌اند. برخی از این جعلیات به عهد جدید راه یافته و برخی نیز در طول تاریخ مورد بی‌توجهی قرار گرفته و نابود شده‌اند.

1. The Unknown Life of Jesus Christ.

نتیجه

ارمن طی هشت فصل تلاش داشت تا نگاه رایج در مورد کتاب مقدس را زیر سؤال ببرد و نشان دهد علی‌رغم نگاه بسیاری از مسیحیان و اعتماد آنان به کتاب مقدس به عنوان کتابی بی‌شائبه و صادق، جعلیات بسیاری وارد این کتاب گردیده است. اگر جعل‌کنندگانی که تا به این‌جا از آنان سخن گفتیم، رساله‌های خود را به نام پطرس، پولس، یهوذا و یعقوب امضا نمی‌کردند، کلیسای نخستین فریب آنان را نمی‌خورد و طبعاً امروزه کتاب مقدس متفاوتی در دست ما بود. در نگاه ارمن، دیگر بخش‌های کتاب مقدس که نویسندگانی حقیقی دارند و از این جهت اشکالی بر آن‌ها وارد نیست، با مشکلات دیگری مواجه هستند؛ برای مثال، اکاذیب و روایات ساختگی به آن‌ها راه یافته و در مواردی، حقایق تاریخی آن‌ها دستخوش تحریف نسخه‌برداران قرار گرفته است. بنابراین به‌سختی می‌توان بخشی از عهد جدید را مشخص کرد که بیانگر حقایق وحیانی باشد و بتوان با استفاده از آن، نقشه راهی برای بشریت ترسیم و برای استخراج الاهیات و عقاید صحیح مسیحی، از آن استفاده کرد.